

## مطالعه هوش هیجانی مربیان مهدکودک

مرضیه جعفری شیبانی<sup>۱</sup>، نادر شهامت<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت، مرودشت، ایران

<sup>۲</sup>استادیار گروه مدیریت آموزشی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

نویسنده مسئول:

مرضیه جعفری شیبانی

### چکیده

ما در این تحقیق سعی کردیم به مطالعه هوش هیجانی مربیان مهدکودک و قابلیت دانشی که یک مربی پیش دبستانی باید در رفتار با کودکان بروز دهد بپردازیم. هوش هیجانی، عبارتست از داشتن شناخت و ظرفیت نسبت به هیجانات خود و دیگران و استفاده از این هیجانات به نحو درست برای برقراری ارتباط. مربیگری مهدکودک جزء پردرسترترین، جذابترین و سختترین مشاغل دنیاست شناخت خصوصیات، توانمندی ها، رفتارهای مربیان و شایستگی های اجتماعی و هیجانی مربیان بخصوص مربیان مهدکودکها، بر موثر بودن مربیان بر عملکرد و توانایی آنان تاثیر گذار خواهد بود. آنچه که در موفقیت بیشتر مربیان نقش دارد هوش هیجانی است که باعث می شود مربیان بتوانند در مواقع بحران و پرتنش آرامش و خونسردی خود را حفظ کنند و به تعهدات خود و اخلاق حرفه ای پایبند باشند. پس نتیجه می گیریم که هدف از تقویت هوش هیجانی (عاطفی)، آگاهی از احساسات و تربیت آن ها برای غلبه بر موانع زندگی است. هوش هیجانی هم شامل عناصر درونی است و هم بیرونی. درونی شامل میزان خودآگاهی، خودانگاره، استقلال، خودشکوفایی و جرأت مندی می باشد. عناصر بیرونی شامل روابط بین فردی، هم دلی و مسئولیت اجتماعی است. گلمن، هوش هیجانی را نوع دیگری از هوش می داند که این نوع هوش به ما نمی گوید که در دوران تحصیل چه نمره ای بگیریم، بلکه بیش تر به این نکته می پردازد که ما چگونه می توانیم شرایط را سنجیده و به نمرات خوب دست یابیم.

کلید واژه: هوش هیجانی

## مقدمه

هوش یکی از مباحث اصلی و مهم در روان شناسی است. در تعریف آن (لغوی واصطلاحی)، گفته شده است «هوش یا هوش در لغت به معنای فهم، شعور، درک، آگاهی، بیداری، بجا بودن حواس، متمایز کردن، زیرکی، زرنگی، عقل و خرد استعمال شده است. و اما بررسی مفهوم اصطلاحی هوش نشان می دهد که علی رغم تعاریف گوناگون و متنوع از آن، مراد چیزی جز تعبیر ادبی و تاریخی "جوهر دانایی" و یا "توانایی یادگیری" نیست. هرگاه فرد در حوزه های خاص از توانایی یادگیری فوق العاده باشد، اصطلاحاً می گوئیم وی فردی مستعد است و در آن زمینه از استعداد خاص برخوردار است» (کاظمی، حقیقی، ۱۳۷۶)

ارائه ی تعریفی جامع که بتواند تمامی ابعاد "هوش" را در نظر بگیرد مشکل است زیرا اصولاً هوش صفتی فرضی و مفهومی انتزاعی است که از روی عملکرد افراد قابل تشخیص است. واژه ی هوش زیاد به کار می رود، ما پیوسته هم نوعان خود، به خصوص کودکان را تیزهوش، یا کم هوش یا بی هوش می نامیم یا در فکر خود یکی از صفات را به آنان نسبت می دهیم. با این وجود اگر از ما بپرسند که هوش چیست؟ در پاسخ به زحمت می افیم علت این است که اولاً مسلم نیست که هوش به وجه مطلق و خالص و به صورت استعداد مستقل وجود داشته باشد، ثانیاً به فرض وجود داشتن، بتواند مستقیماً و به روش عینی و علمی مورد مطالعه قرار گیرد (پیاژه، ۱۳۶۷).

آلفرد بینه و سیمون که اولین آزمون هوش به نام آن هاست معتقد بودند «هوش یک قوه ی ذهنی بنیادی است که تغییر یا فقدان آن بیش ترین اهمیت را در زندگی علمی آدمی دارد. این قوه ذهنی، همان قضاوت است که گاه از آن تحت عنوان عقل سلیم، عقل عملی، ابتکار و توانایی تطبیق با شرایط یاد می شود: درست قضاوت کردن، درست درک کردن و درست استدلال کردن و اینهاست فعالیتهای بنیادین هوش» (بینه و سیمون، ۱۹۰۵، به نقل از هلیگارد، ۱۳۸۰). در سال ۱۹۱۶، ترمن شاخص مناسبی برای هوش ارائه داد که نخستین بار توسط روان شناس آلمانی، ویلیام اشترن (۱۸۳۸-۱۸۱۷) پیشنهاد شده بود.

این شاخص هوش بهر نامیده می شود که در زبان انگلیسی به (IQ) شهرت دارد و هوش بهر را به صورت نسبت سن ذهنی به سن زمانی بیان می کند (همان منبع).

دانیل گلمن می گوید «واژه ای که تحت عنوان هیجان به آن اشاره می کنم، اصطلاحی است که روان شناسان و فلاسفه بیش از یک قرن در باره ی معنای دقیق آن به بحث و جدل پرداخته اند. در فرهنگ لغات انگلیسی آکسفورد، معنای لغوی هیجان چنین ذکر شده است: «هر تحریک یا اغتشاش در ذهن، احساس، عاطفه، هر حالت ذهنی قدرتمند ی تهییج شده».

"بار-آن" در سال ۱۹۹۷ مدلی چندعاملی برای هوش هیجانی تدوین کرده است. از نظر وی هوش هیجانی شامل «مجموعه ای از توانایی ها، کفایت ها و مهارت های غیرشناختی است که توانایی فرد را برای کسب موفقیت در مقابله با احتیاجات و فشارهای محیطی تحت تاثیر قرار می دهد». صفات هیجانی در این نوع هوش رکن اساسی است که آن را از هوش شناختی متمایز می کند. هوش هیجانی فرد یک عامل مهم در تعیین توانایی موفقیت در زندگی است و به طور مستقیم سلامت روانی وی را تحت تاثیر قرار می دهد. هوش هیجانی همچنین با سایر تعیین کننده های مهم در توانایی فرد برای موفقیت در مقابله با اقتضائات محیطی مانند شرایط و پیش آمادگی های زیستی- طبیعی، استعداد عقلی- شناختی و واقعیت ها و محدودیت های در حال تغییر محیط نیز ترکیب می گردد (بار-آن، ۱۹۹۷- نقل از امینی ها، ۱۳۸۴).

("بار-آن" ۲۰۰۰) نشان داد که افراد دارای سن و جنس متفاوت نیمه رخ های بهره هیجانی متفاوتی دارند. هوش هیجانی حداقل تا سن میانسالی افزایش نشان می دهد. افراد در دهه ۴۰ و ۵۰ بهره هیجانی بالاتری نسبت به جوان ترها و مسن ترها دارند.

«هوش عاطفی (هیجانی) آخرین تحول و ابداع مهم، در درک رابطه بین تفکر و عاطفه است. برخلاف عقاید قبلی، بهترین و منحصر به فردترین کمکی که این سازه کرده، این است که عواطف و افکار را با هم سازگار می داند و هوشمندانه آن ها را با هم ترکیب می نماید.

همان گونه که بلایس پاسکال در جمله ای مشهور می گوید: "قلب، استدلال خاص خودش را دارد که چرا استدلال ها را نمی پذیرد". در سازه ی هوش عاطفی، ادعا می شود که تفکر و عاطفه، آن گونه که قبلاً فرض می شد، جدای از هم نیستند. امروزه هوش عاطفی دارای دو حوزه و طیف گسترده است. یکی از طیف ها، روان شناسی است که هوش عاطفی را به عنوان یک ویژگی یا خصیصه ی شخصیتی به حساب آورده و طیف دیگر، پژوهش های تجربی هستند که به صورت دقیق و جامع و آن را مورد مطالعه قرار داده و روش های ارزیابی معتبری برای سنجش آن ارائه نموده اند» (نیکنام ۱۳۹۳)

دانیل گلمن نیز معتقد است که هوش هیجانی هم شامل عناصر درونی است و هم بیرونی. درونی شامل میزان خودآگاهی، خودانگاره، استقلال، خودشکوفایی و جرأت مندی می باشد. عناصر بیرونی شامل روابط بین فردی، هم دلی و مسئولیت اجتماعی است. گلمن، هوش هیجانی را نوع دیگری از هوش می داند که این نوع هوش به ما نمی گوید که در دوران تحصیل چه نمره ای بگیریم، بلکه بیش تر به این نکته می پردازد که ما چگونه می توانیم شرایط را سنجیده و به نمرات خوب دست یابیم.

رابطه ی انکار ناپذیری بین هیجانات و عمل انسان از یک سو و بین هیجاناتی که از نظر پدیدار شناختی مثبت، منفی و خنثی اند مانند؛ علاقه، شادی، ترس، خشم، انزجار و تعجب و فیزیولوژی بدن برقرار است «تمام هیجان ها، در اصل تکانه هایی برای عمل کردن هستند، برنامه هایی فوری برای حفظ زندگی که تکامل در وجود ما به تدریج به ودیعه گذارده است. ریشه ی اصلی لغت (emotion) (هوش هیجانی) فعل لاتین (motere) به معنای حرکت کردن است که اضافه شدن پیشوند (e) به آن، معنای ضمنی «دور شدن» را به آن می بخشد و نشان می دهد که در هر هیجان، گرایشی به عمل کردن نهفته است. منجر شدن این هیجان ها به عمل، بیش از همه هنگام مشاهده ی حیوانات یا کودکان آشکار می شود» (گلمن، ۱۳۸۳).

هوش هیجانی به توانایی، ظرفیت یا مهارت ادراک، سنجش و مدیریت هیجانات خود و دیگران، دلالت دارد (سالوی، ۱۳۸۳).

تحقیقاتی در زمینه توضیح رابطه هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی در دنیا و در ایران به عمل آمده است و اغلب معنادار بودن رابطه را نشان داده است. هوش هیجانی خود به تنهایی تولیدکننده ی موفقیت نیست اما واقعیت این است که اسنادهای مثبت در درازمدت می تواند عامل پیش بینی کننده ی خوبی برای موفقیت باشد (نیکنام، ۱۳۹۳)

بنیان های دانش، مهارت و نگرش ها از دوره ی پیش دبستانی شکل می گیرند و اهمیت و ضرورت آنها برای خاص و عام پذیرفته شده است. پس ضروری است که هر تحول و نوآوری آموزشی را از سال های اولیه ی کودکی مورد توجه قرار داد و برنامه ریزی برای دوران کودکی و بعد از آن را بر پایه و بنیان قوی بنا نهاد. از طرف دیگر رشته آموزش و پرورش پیش دبستانی و مراقبت در سال های اولیه کودکی در دهه ی گذشته به نحو عمیق و بارزی تغییراتی کرده است تا جایی که می توان گفت آموزش های فعلی کودکان با آنچه در گذشته وجود داشته و نیز دیدگاه هایی که در مورد قابلیت ها و توانمندی های آنان مطرح بوده، تفاوت های بسیار عمده ای در وضعیت کنونی یافته است. امروزه عبارت "ابتدا باید به کودکان فکر کرد و برنامه های آنان را در سر لوحه کار قرار داد" جایگاه ویژه ای یافته است. به همین دلیل آشنا کردن مربیان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت کودک و به خصوص والدین در این سال ها با آراء اندیشمندان و مفاهیم تربیتی از اهمیت روزافزونی برخوردار گشته است. (مفیدی، ۱۳۹۰)

امروزه اهمیت و ضرورت آموزش در دوره پیش از دبستان بیش از گذشته مورد نظر است. افزایش روزافزون متقاضیان آموزش های این دوره، نیاز والدین شاغل و نیاز جامعه، ضرورت تهیه برنامه های کیفی و غنی را در این دوره نشان می دهد. تحقیقات انجام شده نشان دهنده تاثیر برنامه های غنی و برنامه ریزی آموزشی و درسی مطلوب، برای گروه های سنی مختلف کودکان این دوره است و مهم تر اینکه، نتایج تحقیقات مؤید سرمایه گذاری بیشتر برای آموزش بهتر و برنامه های کیفی به علت کسب موفقیت های بیشتر کودکان در سال های تحصیلی بعد از گذراندن دوره ی پیش از دبستان است.

آموزش پیش دبستانی : کول آموزش پیش از دبستان را برنامه هایی می داند که در مراکز مختلف پیش دبستان برای کودکان ۳-۶ ساله اجرا می شود و هدف آن پرورش و رشد همه جانبه کودک است . این برنامه ها شامل فعالیت ها و تجربه هایی است که بر رشد جسمی و حرکتی ، شناختی ، زبان گفتاری ، عاطفی ، اجتماعی ، خلاقیت ، ابراز وجود و درک زیبایی ها می انجامد. (کول ، ۱۳۹۱).

#### بیان مسئله :

مسئله اصلی در این پژوهش تأثیر هوش هیجانی مربیان مهدکودک است. تأثیر هوش هیجانی بر پیشرفت تحصیلی در واقع سازه هایی هستند مستقل اما با یکدیگر ارتباط بسیار دارند. وجود هوش هیجانی و احساس در انسان واقعیتی انکار ناپذیر است و در انسان نیم کره ی راست مغز مربوط به هوش هیجانی است هوش هیجانی که مواردی از قبیل علاقه به شادی، ترس از تحقیر و غیره. هوش هیجانی توانایی آگاه بودن از خود، درک وفهم خود و دیگران توانایی مواجه شدن با هیجانات شدید و مدیریت خود و .... است. (جان انیل، ۱۹۹۶)

هوش هیجانی را چنین تعریف می کند: هوش هیجانی نوع دیگری از هوش است این هوش مشتمل بر شناخت احساسات خویش و استفاده از آن برای اتخاذ تصمیم های مناسب در زندگی است توانایی اداره ی مطلوب خلق و خوی و وضع روانی و کنترل تکانش هاست عاملی است که به هنگام شکست ناشی از دست نیافتن به هدف در خود ایجاد انگیزه و امید می کند هم حس یعنی آگاهی از احساسات افراد پیرامون شماست. نظریه پردازان می گویند که هوش هیجانی در واقع به ما می گوید که چه کار می توانیم انجام دهیم هوش هیجانی یعنی داشتن مهارت تا بدانیم چه کسی هستیم و چه افکار، احساسات، عواطف و رفتاری داریم یعنی شناخت عواطف خود و دیگران تا بتوانیم بر اساس آن رفتاری مبتنی بر اخلاق و شایستگی داشته باشیم. پستالوزی می گوید: "اولین هدف من این بود که کودکان را با عاطفه، عادل، مهربان و پذیرا تربیت کنم. قبل از هر چیز باید در آن ها یک احساس خالص ، پاک و شریف پدید می آوردم و بعد از آن از عوامل خارجی استفاده می کردم" (مفیدی، ۱۳۹۰)

فرویل اظهار می دارد که برای تربیت واقعی، باید حواس خود، مخصوصا حواس شنوایی و بینایی را پرورش دهیم بسیاری از کودکان به این علت نسبت به آموزش و پرورش بی علاقه می شوند که از زیبایی های اطراف خود آگاه ندارند و خلاقانه به بازی نمی پردازند. مربیان نه تنها باید بازی را هدایت کنند بلکه به خاطر اهمیت فوق العاده آن باید آن را در اولویت اول آموزش قرار دهند. فرویل ، متاثر از روسو و پستالوژی اظهار داشت که برای کودک، بازی یک فعالیت جدی و کاملا ضروری است. در این سن بازی مطلقا انکار ناپذیر است و کاملا جدی و ضروری است تمرکز بر بازی در این سن مجوز آینده کودک است. زیرا در طی بازی شخصیت او تکامل می یابد و در قالب احساسات بروز می کند ، (کورتیس، ۱۳۸۰)

روسو بر آن است که آموزگار خوب کسی نیست که در کمترین زمان بیش ترین چیز ها را می آموزد؛ بلکه کسی است که شوق به آموختن و فهمیدن را در شاگرد بر می انگیزد. زیرا هدف آموزش و پرورش گردآوردن و انباشتن اطلاعات نیست بلکه به کار آوردن توانایی اندیشیدن و فهمیدن است. (نقیب زاده ، ۱۳۸۱) لذا نقش مربی از دیدگاه روسو، نقش راهنما و هدایت کننده است.

پستالوزی قبل از هر نوع آموزش جلب اعتماد کودکان را لازم می دانست و اظهار می داشت که اگر در این کار موفق شویم، بقیه کارها به راحتی صورت می گیرد به همین جهت با مهربانی و عشق واقعی قبل از هرچیز به برآوردن نیازهای فیزیکی و امنیت روانی آنها می پرداخت. (مفیدی، ۱۳۹۰).

مربیان باید با بچه ها با احترام رفتار کنند به طوری که کرامت نفس در بچه ها شکل بگیرد . کودک در این روش باید به دیدگاه معلم کاملا اعتماد داشته باشد تا بتواند مسیر آموزش و تعلیم را تا رسیدن به نقطه و هدف نهایی به خوبی در کنار وی طی کند. در الگوی پیش از دبستان های اسکوپ، مربیان با ایجاد چالش، حمایت و گسترش کشفیات و کندوکاوهای کودکان، تشویق به انتخاب یک روش فعال در حل مساله به یادگیری عمیق تر کودکان کمک می کنند و با طرح پرسش های مناسب و مرتبط با اهداف برنامه آموزشی، کودکان را در

انتخاب فعالیت ها، تعیین هدف، فکر کردن و تکمیل مهارت های یادگیری خاص یاری می نمایند. (موسسه تحقیقات آموزشی، های اسکوپ، ۲۰۱۴).

های اسکوپ که بر استدلال و تفکر کودکان تاکید دارد، به کودکان اجازه حل مشکلات را می دهد و فرصتی در اختیار کودکان می گذارد تا کارها را، خود انجام دهند. کارگزاران های اسکوپ نیز راه حل های منطقی کودکان را می پذیرند حتی اگر با چیزی که در ذهن آن ها است، متفاوت باشد. مربی در الگوی پیش از دبستان رژیو امیلیا، گاهی داخل گروه کودکان و گاهی فقط در کنار آنها کار می کند. او کودکان را مطالعه می کند و موقعیت ها را فراهم می آورد تا در دقایق حساس وارد عمل شود و در احساسات کودکان با آنها شریک می گردد و مربی در رشد و آموزش کودکان، یک تسهیل گر است. او کودکان را در حال کار تنها نمی گذارد و یاری شان می کند وقتی کودکان به مشکلی بر می خورند او مشکل را حل نمی کند، بلکه به کودکان کمک می کند تا آنها خود راه حلی برای مشکل بیابند. همچنین مربی با مستند سازی فعالیت های کودکان و بررسی دوباره آنها و گفت و گو درباره این مستندات با خود کودکان، به عنوان حافظه ی گروه عمل می کند. (ادواردز، ۲۰۰۲).

مربی در الگوی مونته سوری، باید خود را در ارتباط با محیط یادگیری کودک قرار دهد و وظیفه ی او آماده کردن محیط یادگیری به روشی منظم و سازمان یافته است و تنها کار او هدایت و راهنمایی در چنین محیطی است. (کول، ۱۳۹۱).

نقش مربی در کلاس مونته سوری از سایر رویکردها و الگوها متفاوت است مثلاً فعالیت مستقل کودک حدود ۸۰ درصد کار را شکل می دهد در حالی که کار معلم ۲۰ درصد باقی مانده را شامل می شود. شایان ذکر است که در آموزش و پرورش سنتی این درصدها معکوس است. اگر کودکی برای تجربه ای آمادگی ندارد، مربی باید صبر کند تا خود کودک به ساماندهی زندگی درونی خود بپردازد و باید محیطی را فراهم کند که کودک با حداقل مداخله بزرگسالان به صورت خودکار به فعالیت بپردازد و فراهم کردن چنین محیطی برای کودکان هدف معلمان مونته سوری است. (کورتیس، ۱۳۸۰).

هیجانهایی که نادیده گرفته میشوند مغز و بدن را فلج میکنند. مهارت های هوش هیجانی شما را قادر میسازد تا جلوی وضعیت های دشوار را، پیش از اینکه غیر قابل کنترل شوند، بگیرید و با این کار مدیریت استرس (کنار آمدن با استرس) برای شما آسانتر شود. کسانی که قادر نیستند از مهارت های هوش هیجانی خود استفاده کنند، به احتمال زیاد، برای مدیریت روحیه و خلق خود از روش های دیگری که کمتر اثر بخشی دارند، بهره می گیرند. احتمال دارد که آنها دو برابر بیشتر از دیگران مضطرب، افسرده یا معتاد شوند و حتی افکار خودکشی به سرشان بزند. هوش هیجانی تاثیر زیادی بر شادی و رضایت افراد دارد. کسانی که هوش هیجانی خود را به کار می گیرند با محیط اطراف خود سازگاری بیشتری دارند، اعتماد به نفس بالایی نشان میدهند و از توانایی های خود آگاهند. رابطه مستقیم بین هوش هیجانی و زندگی خوب و سالم نشان می دهد که توجه به هیجانها، آگاه بودن و آگاه ماندن از آنها و استفاده از آنها برای راهنمایی کردن رفتار، تا چه حد اهمیت دارد. هرچه از مهارت های هوش هیجانی خود بیشتر استفاده کنید، از زندگی دستاوردهای بیشتری خواهید داشت (برادبری، گریوز، ۱۳۸۴).

آموزش و پرورش هم مانند بسیاری دیگر از امور زندگی پیوسته در حال تغییر و تحول است، از این رو مسئولان تعلیم و تربیت یک جامعه بخصوص معلمان و مربیانی که با کودکان ارتباط دارند باید به تحولات سریع تعلیم و تربیت و روش های پیشرفته تر آگاهی یافته و روش کار خود را اصلاح و تغییر دهند (برقک، ۱۳۷۲).

لذا با توجه به آنچه توصیف شده در این پژوهش سعی میشود بررسی صورت گیرد که هوش هیجانی مربیان مهدکودک چه اثرهایی بر جا می گذارد. و آیا هوش هیجانی مربیان بر کودکانی که از آموزش های مهدکودک برخوردارند تاثیر دارد؟

### اهمیت پژوهش :

در واقع انجام این پژوهش در راستای تربیت نیروی انسانی برای آینده کشور و رشد سرمایه های اجتماعی دارای ضرورت بنیادی است و همچنین شناخت هوش هیجانی و ابعاد هوش هیجانی است و پی بردن به ارتباط هوش هیجانی مربیان مهدکودک و پیشرفت کودکان است و در صورت وجود این رابطه آن را به صورت علمی و مستند نشان دهیم. تربیت و آموزش کودکان از مهمترین مسائل امروزی است، در واقع یکی از شاخص ها توسعه نیروی انسانی ارائه آموزشهای سنجیده در مهدکودکهاست .

### اهداف پژوهش :

در این پژوهش اولویت با بررسی تأثیر هوش هیجانی مربیان در موفقیت و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پیش دبستانی هدف تعیین شده است. هوش هیجانی یک مهارت اجتماعی است و شامل همکاری با سایر مردم، کاربرد احساسات در روابط و توانایی رهبری سایر افراد و توانایی کنترل حلالتهای اضطراب و کنترل واکنش هاست. (گلبرگ و همکاران، ۲۰۰۵) نشان دادند که آموزش همدلی در دانش آموزان، هوش هیجانی و عملکرد اجتماعی آنها را افزایش می دهد.

(شرما، ۲۰۰۴) اظهار داشت دانش آموزان که یادگیری پایین دارند . در تطابق هوش هیجانی و تحمل فشارهای روانی دچار مشکل می شوند.

متخصصان عقیده دارند که شخصیت هر انسان در شش ، هفت سال اول زندگی شکل می گیرد و لذا سالهای اولیه زندگی کودک از نظر تعلیم و تربیت بسیار پر اهمیت ، و کوتاهی در مورد آنها زیان بار است. امروزه جهت رشد و بالندگی بهتر کودکان از مراکز نظیر مهدکودکها استفاده می شود که هدف از ایجاد این مراکز کمک به رشد جسمانی ، ذهنی عاطفی و اجتماعی کودکان و در نهایت کمک به شکوفایی استعداد علائق آنان می باشد (پارسایی، ۱۳۷۴)

## بحث و نتیجه گیری

هوش هیجانی چیزی در درون هریک از ماست که تا حدی نامحسوس است. هوش هیجانی است که تعیین می کند چگونه دفنار خود را اداره کنیم، چگونه با مشکلات اجتماعی کنار بیایم و چگونه تصمیماتی بگیریم که به نتایج مثبت ختم شوند (برادبری، گریوز ۱۳۸۴)

ثابت شده است که کودکانی که مراکز پیش از دبستان را طی کرده اند، آسانتر از کودکانی که از این امتیاز محروم بوده اند وارد دبستان و مراحل بعدی تحصیل می شوند. بنابراین گذراندن دوره پیش دبستان عامل مهمی در موفقیت تحصیلی به حساب می آید. هرگاه مراکز پیش دبستانی نظیر مهدکودکها و یا کودکستانها دارای برنامه های با کیفیت بالا باشد کمکی ضروری برای خانواده ها در دنیای امروز به حساب می آیند (باز اللهی، ۱۳۸۱)

مفهوم زندگی سالم و با نشاط رابطه ی نزدیکی با رضایت خاطر و آسودگی روحی دارد «هوش هیجانی تأثیر بسیار زیادی بر شادی و رضایت مربیان دارد. مربیانی که هوش هیجانی خود را به کار می گیرند، با محیط اطراف خود سازگاری بیشتری دارند، اعتماد بالایی نشان می دهند و از توانایی خود آگاهند. رابطه ی مستقیم بین هوش هیجانی و زندگی خوب و سالم نشان می دهد که توجه به هیجان ها، آگاه بودن و آگاه ماندن از آن ها و شور و شوق لازم را برای انجام هر کاری که فرد در پیش رو دارد و تلاش در جهت دست یابی به اهداف گوناگون را فراهم می آورد» (گلمن، ۱۳۸۳).

بدین ترتیب احساس می شود جریان زندگی و زیستی انسان چیزی جز نمود و جریان پدیدارهای هیجانی و هوش هیجانی نیست و این واقعیت در حیات روانی و ذهن انسان نیزساری و جاری است «در واقعیت امر ما دو ذهن داریم، یکی که فکر می کند و یکی که حساس می کند. این دو راه اساساً متفاوت شناخت، در کنشی متقابل حیات روانی را می سازند. ذهن خردگرا، همان نظام درک و فهم است که نوعاً به آن آگاهیم. این دو ذهن هیجانی و خردگرا در اکثر موارد بسیار هماهنگ عمل می کنند و برای راهنمایی ما در دنیا راه های بسیار متنوع کسب آگاهی را در هم می آمیزند. در بسیاری مواقع یا شاید در اکثر مواقع، این دو ذهن هماهنگی فوق العاده ای با هم دارند، احساس، لازمه ی فکر و فکر، لازمه ی احساس است. اما زمانی که هیجانها به غلبان در می آیند، این تعادل به هم می خورد. در این موارد، ذهن هیجانی در مکان برتر قرار می گیرد و بر ذهن خردگرا مسلط میشود» (گلمن، ۱۳۸۳).

این تفصیل به خوبی نشانگر این موضوع است که در ظاهر، مسیر زندگی افراد را عقل و منطق مشخص می کند حال آن که در واقع عمیق ترین هیجانها و به بیانی هوش هیجانی است که رهبری را بر عهده می گیرند و نوع بشر، زندگی انسانی و انسانیت خود و ادامه ی حیات و تعاملات انسانی خود را مدیون این هیجانها است. اساساً کشف آگاهی های انسان که تمامیت وجودی فرد در گرو آن است، از تعامل این دو ذهن به دست می آید، به این صورت که هیجان ها اطلاعات لازم را در اختیار ذهن خردگرا قرار می دهند و در مقابل، ذهن خردگرا، آن هیجان ها را پالایش می کند. و اگر قدرت هیجان ها سلب شود، تفکر نیز مختل می شود و بر این مبنا نوجوانان و جوانانی که در معرض عدم موفقیت های تحصیلی و شکست در آن و یا انواع بزه های اجتماعی قرار می گیرند بیش از نقص توانایی فکری، از آسیب دیدگی ذهن هیجانی شان دچار مشکل می شوند و هوش منطقی، در مواقع بروز بحران یا فرصت هایی که در زندگی جهت صعود و نیل به اهداف در اختیار انسان می گذارد، فاقد توان و آمادگی است. «هوش هیجانی آن قدر برای موفقیت ضروری است که ۶۰ درصد عملکرد در همه ی انواع شغل ها را شامل می شود. هوش هیجانی به تنهایی بزرگ ترین عامل برای پیش بینی عملکرد فرد در محیط کار و قوی ترین نیرو برای رهبری و موفقیت است» (برادبری/ گریوز، ۱۳۸۴)

«پیشرفت، در بر گیرنده ی استعداد و توانایی و کار دانش آموز و چند بعد است. به گونه های بسیار ظریف به رشد جسمی، اجتماعی، شناختی و عاطفی مربوط است و منعکس کننده موجودیت دانش آموزان است. این عنصر به یک مورد خاص ارتباط ندارد بلکه در طی زمان و در طی زندگی دانش آموزان در مدارس عمومی و در سال های دانشگاه و زندگی کاری خود را نشان می دهد» (استنبرگر، ۱۹۹۳، به نقل از اسماعیلی، ۱۳۷۶).

"وبستر" موفقیت را کیفیت و کمیت کار یک دانش آموز تعریف می کند. میزان دانش و مهارت هر فرد در موضوع خاص در زمان معین است که با نمرات کسب شده در آزمون های واقع شده طبق اهداف و ضوابط آموزش و پرورش هر کشور تعیین می شود. پیشرفت تحصیلی یک مفهوم عام است و بر یک پروسه اطلاق می گردد که در ابتدای بازه ی آن "یادگیری مواد درسی" و در انتها "ارزشیابی" از مواد آموخته شده قرار دارد «بازده های یادگیری دانش آموزان بسیار متنوع هستند، این بازده ها رفتارها و توانایی های زیادی از این قبیل را شامل می شوند: حفظ مطالب، درک و فهم مفاهیم، کسب مهارت ها و توانایی ها، کاربرد اصول و فنون، فراگیری توانایی های آفریننده، و کسب علایق و نگرش ها از سوی دانش آموز و دانشجو» (سیف، ۱۳۷۱).

«مهمترین عوامل فردی که در پیشرفت تحصیلی نقش دارند عبارتند از: داشتن هدف، عزت نفس، انگیزه، اضطراب، روش مطالعه، هوش [هوش بهر]، توجه، برنامه ریزی، جنس، عوامل بدنی، نارساخوانی، شرایط عاطفی و روانی، سازش نایافتگی رفتاری، غیبت از مدرسه» (بیابانگرد، ۱۳۸۴).

و «مهمترین عوامل آموزشگاهی مؤثر بر پیشرفت تحصیلی عبارت اند از: روابط معلم و دانش آموز، مهارت معلمان، شرایط آموزشی و امکانات مطلوب تحصیلی، نمره و ارزش یابی، تکلیف شب، تعداد دانش آموزان کلاس، نامتناسب بودن روش ها و امکانات آموزشی با محتوای برنامه ها [عدم موفقیت تحصیلی]، نامتناسب بودن مقررات و فضای مدرسه با نیازها و شرایط اجتماعی و روانی دانش آموزان [عدم موفقیت تحصیلی]، مدت زمان ادگیری در مدرسه و منزل، کتاب های درسی و مواد آموزشی، ناهماهنگی برنامه ها و روش های آموزشی [عدم موفقیت تحصیلی]، آماده کردن درسی و نمرده دادن، تقویم و ساعات آموزشی، فضای کلاس و تسهیلات مدرسه، انتظارات مدرسه از دانش آموزان تعویض کرد معلمان، دوری از مدرسه» (بیابانگرد، ۱۳۸۴).

و بالاخره عمده ترین عوامل خانوادگی و اجتماعی مؤثر در پیشرفت تحصیلی عبارت اند از: شرایط عاطفی و امنیت محیط خانواده، شرایط اجتماعی و اقتصادی، تحصیلات و سطح فرهنگ خانواده، تعداد اعضای خانواده، اشتغال کودکان، اشتغال مادران، ویژگی های خانواده های موفق در پیشرفت تحصیلی فرزندان، ارتباط بین اولیاء و مربیان، اثرات تلویزیون [عدم موفقیت تحصیلی]، حاکمیت ارزش های مادی [عدم موفقیت تحصیلی] (بیابانگرد، ۱۳۸۴).

روان شناسان تا مدت ها، صرفاً تلاش داشته اند، استعداد توانایی ذهن افراد را در مقوله هایی مانند درک یادگیری، یادآوری، تفکر منطقی و حل مسأله بررسی و سنجش نماید. به بیانی دیگر تشخیص حدود توانایی و یا ناتوانی های شناختی مد نظر بوده است در حالیکه امروز معلوم شده است که باید این تواناییهای شناختی ذهن را با تواناییهای اجتماعی و قدرت سازگاری و وفق اجتماعی تألیف و در قالب یگانه شخصیت معرفی نماید. نکته حائز اهمیت آن است که نگاه به هوش بهر (IQ) (به تنهایی و جدای از میدان وسیع احساسات و عواطف در انسان، هیچگاه نتوانسته است موفقیت افراد را در صحنه های اجتماعی و تحصیلی و غیره ورق بزند و چه بسا پرورش جداگانه آن بدون توجه به سایر ابعاد وجودی انسان، عواقب خطر آفرین و ناگوار نیز در پی داشته باشد. یافته ها حاکی از آن است که مجموعه حوادث تلخ و ناروای بشری، غالباً توسط هوش های منطقی بالا و برتر، سازماندهی و انجام گرفته است و اگر به گونه ای همراهی عواطف و احساسات انسانی را می داشت بهره های بزرگ بشری نصیب می گردید. آنچه که در نظام های آموزش و پرورش از هوش بهر معرفی شده است، کسب نمره های درسی بهتر است و به گونه ای نتیجه گیری پیشرفت تحصیلی (از نقطه نظر کسب نمره های بالا) از آن شده است در حالیکه هوش بهر بالا به تنهایی دلیل و علت پیشرفت تحصیلی نیست و افرادی با هوش بهر متوسط یا پائین تر هم با فراهم نمودن انگیزه قوی و نوعی سامان بخشی درونی، موفقیت های مطلوب تحصیلی کسب نموده اند «در تعیین سهم عوامل مربوط به موفقیت تحصیلی تنها ۲۰٪ به (IQ) (هوش بهر) اختصاص یافته است» (پرکتین، ۱۳۸۴)

پژوهش های انجام شده در مورد رابطه بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی، به هم بستگی های موجود بین آن ها اشاره دارد و نبود و یا کاهش این ویژگی ها در افراد، موجب برخی مشکلات تحصیلی می شود. برای مثال افرادی که از شناسایی فشارهای روانی بر خود ونحوه کنار آمدن با آن ناتوان هستند ممکن است در طی دوره های تحصیلی استرس های گوناگون و مشکلات هیجانی را



تجربه کنند و همین امر، سازمان دهی آنان را برای کارکرد مناسب به هم بریزد «به اعتقاد ما هوش عاطفی و تحصیل، هر دو در یک مسیر و نیل به یک هدف قرار دارند. به عبارت دیگر، این دو در عرض یکدیگر قرار دارند و به موازات هم پیش می روند و یک نوع همگرایی بین تلاشهای مربوط به پرورش هوش عاطفی و فعالیت تحصیلی وجود دارد. مهارت های عاطفی - اجتماعی یا توانایی هایی که برای موفقیت تحصیلی مورد نیاز می باشند، در هم تنیده شده اند و لازم و ملزوم یکدیگرند و رابطه آن ها هم روز به روز تقویت می گردد. وقتی ما از نزدیک به مسأله تحصیل و آموزش می نگریم، در می یابیم که شباهتهای زیادی بین محتوای برنامه های آموزشی و درسی با برنامه های پرورش هوش عاطفی وجود دارد» (سیاروچی و همکاران).

وقتی به سر کار می رویم هیجانها را نیز با خود به آنجا می بریم. آنها مثل مزاحمان آزار دهنده تمام روز سایه به سایه به دنبال ما می آیند. هرچه سریعتر از هیجانهای خود آگاه شوید و آنها را بهتر بشناسید، زودتر خواهید توانست کنترل اوضاع را دوباره به دست بگیرید. درک و مدیریت هیجانها تنها راهی است که بتوانید از روزتان حداکثر استفاده را ببرید و به سوی هدف شغلی خود در زندگی بروید (برادبری، گریوز ۱۳۸۴).

## فهرست منابع

- برادبری، تی؛ گریوز، جی (۲۰۰۵)، ((هوش هیجانی: مهارت‌ها و آزمون‌ها))، مترجم مهدی گنجی. تهران: ساوالان. ۱۳۸۴
- ژوزف فورگاس، جان مایو، سیاروچی، جوزف، (۲۰۰۵) ((هوش عاطفی در زندگی روزمره))، ژوزف سیاروچی ترجمه اصغر نوری امام زاده ای. حبیب ... نصیری. - اصفهان: نوشته، ۱۳۸۴.
- سیاروچی، ژوزف؛ فورگاس، ژوزف؛ مایر، جان (۲۰۰۳). ((هوش عاطفی در زندگی روزمره)). ترجمه اصغر نوری اما مزاده ای؛ حبیب الله نصیری (۱۳۸۳). چاپ اول، اصفهان: نشر نوشته.
- سیف، علی اکبر، (۱۹۹۲) ((اندازه گیری و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی)). علی اکبر سیف. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۱
- کاتمن، جان. (۲۰۱۴). ((پرورش هوش هیجانی در کودکان)). ترجمه حمیدرضا بلوچ. انتشارات رشد. ۱۳۹۳
- کاظمی حقیقی، ناصرالدین. (۱۹۹۷) ((روانشناسی کودکان تیزهوش و روش های آموزشی ویژه)). ناصرالدین کاظمی حقیقی. - تهران: کانون فرهنگی انتشاراتی سایه نما، ۱۳۷۶
- کورتیس، آ. (۲۰۰۱). ((برنامه درسی برای کودکان پیش دبستانی)). مترجم محمد اظهاری. تهران: انتشارات محراب قلم. ۱۳۸۰
- کول، و. (۲۰۱۲). ((برنامه آموزش و پرورش در دوره پیش دبستان)). ترجمه فرخنده مفیدی. تهران: انتشارات سمت. ۱۳۹۱-گروه پیش دبستانی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی. ۱۳۸۹. راهنمای برنامه و فعالیت های آموزشی و پرورشی " دوره پیش دبستانی". تهران: انتشارات مدرسه.
- گلن، د. (۲۰۰۴) (هوش هیجانی) دانیل گلن، ترجمه نسرين پارسا. - تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۳.
- مفیدی، ف. (۱۹۹۳). ((آموزش و پرورش پیش دبستانی))، چاپ اول، انتشارات پیام نور، سال ۱۳۷۲
- مفیدی، ف. (۲۰۱۱). ((مبانی آموزش و پرورش در دوره پیش از دبستان)). تهران: انتشارات سمت. ۱۳۹۰
- نقیب زاده، م. (۲۰۰۲). ((نگاهی به فلسفه ی آموزش و پرورش)). تهران: انتشارات طهوری. ۱۳۸۱

Bar-on, R. (1999), The emotional quotient inventory (EQ-I): "A test of emotional intelligence. Toronto, Canada: multihealth systems". Handbook of emotional intelligence. San Francisco: To ssey – Bass

Ciarrochi, J.V., A.Y.C. Chan, P. Caputi & R. Roberts (2001). Measuring Emotional

Sternberg, R.J. (2015). Successful intelligence. New York: Simon & Schuster

Golman, D. (1998). Working with Emotional Intelligence. New York: Bantam Books